

بیگانگی ارزشی جوانان

ابوتراب طالبی*

چکیده

این مقاله به بررسی آرایش و نحوه عملکرد گروه‌ها و نهادهای فرهنگی و شناسایی ضعف‌های ساختاری در عملکرد نظام فرهنگی و تأثیر آن بر تعلقات ارزشی جوانان (دانش‌آموزان) پرداخته و با تأکید بر ضرورت ارتباط فرد و جامعه از طریق گروه‌ها و نهادها به مثابه حلقه واسط این پیوند، فعالیت و آرایش نامناسب گروه‌ها و نهادهای فرهنگی و نیز عدم موفقیت آن‌ها در جلب و جذب و ایجاد ارتباط با افراد را از جمله ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی معرفی کرده است که سرانجام به بیگانگی ارزشی افراد می‌انجامد. این فرضیه از طریق تحقیق میدانی بررسی شده و داده‌های به دست آمده، فرضیه و نظریه تحقیق را تأیید کرده‌اند. از جمله نتایج کاربردی یافته‌های این تحقیق، ضرورت تجدیدنظر در ساختار گروه‌ها و نهادهای فرهنگی و آرایش و عملکرد آن‌هاست.

طرح مسئله

به منظور شناسایی ضعف‌های ساختاری در عملکرد نظام فرهنگی و تأثیر آن بر تعلقات ارزشی دانش‌آموزان (که موضوع این مقاله است)، نگارنده به‌طور مشخص سه هدف شناختی را دنبال کرده است:

۱- چگونگی آرایش و عملکرد نهادهایی که وظیفه تولید، توزیع، انتقال و ایجاد انسجام و

پویایی فرهنگی را به‌عهده دارند و بررسی میزان موفقیت آن‌ها در انجام وظایف مذکور،

۲- بررسی میزان تأثیرپذیری موقعیت افراد از فرهنگ خارجی اشاعه‌یافته در داخل کشور،

۳- بررسی تأثیر آرایش و عملکرد نهادهای فرهنگی و عوامل خارجی بر تعلقات ارزشی،

با توجه به گستردگی موضوع، دامنه‌ی بحث به بررسی چگونگی آشنایی و ارتباط دانش‌آموزان (سال سوم و چهارم دبیرستان‌های تهران) با نهادها و گروه‌های فرهنگی و برخورداری آن‌ها از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ بیگانه محدود شده است. بخش پایانی این مقاله به بررسی تأثیر این عوامل بر تعلق افراد به ارزش‌های هنجاری اختصاص یافته است. مقاله حاضر بدون نادیده گرفتن تأثیر عوامل خارجی، تأکید عمده را بر عوامل داخلی نظیر ناکارآمدی بودن ساختار فرهنگی جامعه و عدم توفیق نهادهای مذکور در جلب و جذب و شرکت دادن افراد در فعالیت‌های فرهنگی قرار داده و آن‌ها را از جمله علل اصلی بروز مسائل فرهنگی ذکر کرده است.

اهمیت موضوع

فرهنگ در تداوم حیات جامعه و هدایت اعضای آن نقش اصلی و عمده‌ای ایفا می‌کند. به عبارت دیگر فرهنگ، روح جامعه است. به قول «کیس» فرهنگ، نقشه زندگی (Life map) مردم است. بدیهی است جامعه‌ای که توان ترسیم درست این نقشه را ندارد یا به هر دلیلی آن را از دست داده است، با مسائل حاد فرهنگی روبه‌رو شود و دچار ضعف و از هم گسیختگی گردد و جهات مختلف زندگی اجتماعی و فردی در گردد و غبار زمان فرو رود. به نظر می‌رسد جامعه ما تا حدودی در چنین وضعیتی قرار دارد و همین امر موجب شده است طی چند سال اخیر، محافل رسمی و غیررسمی به مسائل فرهنگی توجه خاصی نشان دهند. گرچه بخشی از امکانات مادی و معنوی و درصدی از بودجه سالیانه کشور به این موضوع اختصاص می‌یابد، اما همواره مسائل فرهنگی به صورت‌های مختلفی بروز می‌کنند. برگزاری مجالسی خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، رواج استفاده از پوشاک‌های نامناسب با نشانه‌های گوناگون که چه بسا استفاده‌کنندگان نیز معنای آن را نمی‌دانند (مانند چسباندن نشانه یا علامت همجنس‌بازان انگلیس بر شیشه اتومبیل)، شیوع روابط خلاف اخلاق، تضعیف روابط خانوادگی، مسئله ماهواره، عدم مراعات پوشش اسلامی و طرح و پی‌گیری بحث تهاجم فرهنگی از نشانه‌های وجود چنین وضعیتی است.

هنگامی که در بررسی مسائل فرهنگی نظیر آنچه بر شمرده شد، پای نوجوانان و جوانان به میان می‌آید، موضوع اهمیت و شدت بیشتری می‌یابد. وجود حقایقی چون گرایش جوانان و نوجوانان به گروه‌هایی مانند رپ، لزوم توجه جدی به این امر را نشان می‌دهد. مسئولان فرهنگی آموزش و پرورش از وضع موجود ناراضی هستند و هر روز تعدادی از دانش‌آموزان را به دلایل فرهنگی مختلفی چون پوشش و آرایش نامناسب، به همراه داشتن فیلم یا عکس مستهجن و مواردی از این دست از مدارس اخراج یا از ورود آن‌ها به مدارس جلوگیری می‌کنند و از والدین ایشان می‌خواهند تا به مدرسه بیایند و به آن‌ها اخطار و توصیه می‌کنند تا مراقب فرزندان خود باشند! آن‌ها انتظار دارند از این طریق رفتارهای دانش‌آموزان را اصلاح کنند و به سوی ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی سوق دهند. اما به‌رغم همهٔ این اقدامات، مسئولان از تغییرات ارزشی دانش‌آموزان گله دارند و معتقدند نسل نوجوان از ارزش‌هایی که نسل پیشین با تکیه بر آن‌ها بزرگ‌ترین انقلاب تاریخی ایران را به پیروزی رسانده و هشت سال جنگ نابرابر را اداره کرده‌اند، به تدریج دور می‌شوند. برگزاری همایش‌های مختلف و انعکاس مطالبی در این خصوص در مطبوعات، بیانگر نگرانی بسیاری از مسئولان و محققان از اشاعهٔ روحیهٔ بی‌اعتنایی و الگوهای فرهنگ غربی در جامعه، به‌ویژه در میان جوانان است و نیز از پیچیده بودن ابعاد این مسئله حکایت می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع، با پرسش‌های اساسی نظیر آنچه در زیر می‌آید، مواجه هستیم: بروز و گسترش مسائل فرهنگی معلول چه عواملی است؟ صرف توصیه مسئولان مدارس به والدین که مراقب فرزندان خود باشند، تا چه اندازه به حل مسائل کمک خواهد کرد؟ آیا نهادهای فرهنگی عملکرد مناسبی دارند؟ علل تغییرات ارزشی در میان جوانان چیست؟ به این پرسش‌ها از رویکردهای مختلفی می‌توان پاسخ گفت که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از رویکرد روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه. در رویکرد روان‌شناسانه به عوامل فردی و شخصیتی توجه می‌شود در حالی که رویکرد جامعه‌شناسانه به عوامل اجتماعی و ساختاری بیشتر تأکید می‌ورزد. صاحبان رویکرد جامعه‌شناسانه با در نظر گرفتن عوامل کلان و سیستمی، علل مختلفی را مطرح می‌کنند، از جمله برخی وضعیت اقتصادی و برنامه‌های اقتصادی را علت اصلی می‌دانند، برخی عوامل سیاسی را تعیین‌کننده می‌شمارند، بعضی نیز فشارها و عوامل برون‌سیستمی و استکبار جهانی را علت تهاجم فرهنگی و نابسامانی‌ها معرفی می‌کنند و...

نگارنده معتقد است از آنجا که هر یک از رویکردها و عوامل مذکور در توضیح بخشی از مسئله مؤثرند، لذا برای شناخت صحیح‌تر مسائل و حل بهتر معضلات فرهنگی باید از همه رویکردها بهره گرفت. اما متأسفانه به نظر می‌رسد گاه اهمیت عوامل و شرایط ساختاری داخلی نادیده گرفته می‌شود یا آن‌طور که باید و شاید به آن‌ها توجه نمی‌شود، حال آن‌که به نظر نگارنده هرگونه بی‌توجهی یا بهادادن به عوامل ساختاری داخلی نقش عمده‌ای در ایجاد یا حل مسائل فرهنگی به‌عهده دارد. چنان‌که موفقیت فرهنگ بیگانه در تهاجم به فرهنگ ما تا حد زیادی به تهاجم‌پذیری جامعه ما و ضعف‌های ساختاری موجود در نظام فرهنگی برمی‌گردد. از این سخنان می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگر نظام فرهنگی در ایفای کارکردهای خود موفق باشد، سیاست‌های خارجی تأثیر محسوسی نخواهند داشت. گواه صادق این مدعا، کارکرد صحیح نظام فرهنگی در طول شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران است. در آن زمان گرچه بسیاری از برنامه‌هایی که امروزه تعداد قابل توجهی از جوانان برای استفاده از آن‌ها اشتیاق نشان می‌دهند و حتی به فیلم‌های ویدئویی و ماهواره متصل می‌شوند، به راحتی در هر کجای کشور قابل دسترس بود، مردم آگاهانه آن‌ها را نفی می‌کردند. اما در شرایط فعلی که به نظر می‌رسد انقلاب، نهادهای فرهنگی ویژه خود را پیدا کرده باشد، این نهادها از ایفای وظایف خود ناتوان‌اند.

مقاله حاضر با مطرح کردن این نظریه که وجود ضعف‌های ساختاری در عملکرد نظام فرهنگی در بیگانگی ارزشی جوانان مؤثر است، به بررسی بخشی از ضعف‌های ساختاری در عملکرد نظام فرهنگی پرداخته و برای آزمون درستی و نادرستی آن، تأثیر این عامل را بر تعلقات ارزشی دانش‌آموزان مطالعه کرده است.

نظام فرهنگی و ارزش‌ها

فرهنگ هر جامعه متشکل از نظام‌هایی از ارزش‌ها، عقاید و نمادهای احساسی - عاطفی هدایت‌کننده و معنابخش اعمال اجتماعی و زندگی جمعی است. فرهنگ از یک سو مشتمل بر مؤلفه‌های درونی شده شخصیت عاملان فردی و از سوی دیگر انگاره‌های نهادی شده نظام‌های اجتماعی است (Parsons, 1951, 327). فرهنگ در مقایسه با سایر پدیده‌های اجتماعی تمایل بیشتری به ثبات دارد. همچنین فرهنگ هم به حفظ ثبات و تداوم حیات جامعه مدد می‌رساند و هم روابط کنشگران را تنظیم می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد هفت ویژگی زیر را برای فرهنگ

و عناصر آن می‌توان برشمرد:

- ۱- ثبات نسبی.
- ۲- نظام‌مندی و وجود روابط متقابل و سلسله‌مراتبی در نظام فرهنگی،
- ۳- انتقال‌پذیری در درون جامعه یا بیرون از آن،
- ۴- اکتسابی بودن (نه وراثتی یا ژنتیکی بودن)،
- ۵- داشتن ابعاد و پایه‌های اجتماعی - فردی،
- ۶- اشتراکی (Shared)^۱ یا مشاع بودن که به جنبه تولیدشوندگی و تعیین‌کنندگی آن مربوط می‌شود.
- ۷- تغییرپذیری تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی و پذیرفته بودن اصل ظهور در فرهنگ.

ارزش‌های اجتماعی

نظام ارزشی متشکل از معیارهای خوب و بد، مطلوب و نامطلوب و باید و نبایدهاست. ارزش. محک و معیار عمل در میان جانشین‌های مختلف مربوط به موقعیت است. تداوم تعامل و پایداری نظام در یک جامعه تا حدود زیادی به وجود ارزش‌های مشترک در آن جامعه مربوط می‌شود. «پارسونز» در این زمینه می‌گوید، شرط اصلی تداوم نظام تعاملی، همنوایی عاملان با نظام مشاع استانداردهای ارزشی است (Parsons, 1951). جهت‌گیری ارزشی یکی از جهت‌گیری‌های اصلی کنش اجتماعی است و ثبات الگوهای فرهنگی به ثبات ارزش‌های محوری در جامعه بستگی دارد. این موضوع وقتی تحقق می‌یابد که اعضای جامعه در فرایندهای نهادی و درونی شدن ارزش‌ها در جامعه شرکت جسته و آن را به انجام رسانده باشند. یعنی انگاره‌های فرهنگی ارزشی درونی شده و بخشی از ساخت شخصیت کنشگر را تشکیل داده باشند. در چنین صورتی ارزش‌های اجتماعی بخشی از نظام «تمایل - نیاز» (Need-disposition) فرد خواهند بود و میان انگیزش تکوین رفتار و عمل اجتماعی در جامعه نوعی یگانگی به وجود خواهد آمد (Parsons, 1951). تأمین این نیاز منوط به تحقق صحیح فرایندهای نهادی شدن ارزش‌ها در جامعه و موفقیت نهادهای فرهنگی در انجام وظایفی است که برعهده دارند. در این جا نقشی که ساختارها و فرایندهای ساختاری در فرهنگ جامعه ایفا می‌کنند، به‌خوبی آشکار می‌شود. بنابراین نگارنده با توجه به اهمیت ساختارها و فرایندهای ساختاری فرهنگ و

شناختی که از جامعه خویش دارد، معتقد است که تحلیل این عوامل به توصیف، تبیین و حل مسائل فرهنگی - اجتماعی کمک می‌کند.

ساختار فرهنگی و فرایندهای ساختاری

درباره جایگاه «ساخت» در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد؛^۲ بعضی آن را مفهومی بدون مصداق و غیرمفید دانسته و آن را به پدیده‌های دیگر تقلیل داده‌اند. بعضی ضمن کاربرد اصطلاح «ساخت»، آن را مفهومی انتزاعی به‌شمار آورده‌اند و گروهی آن را به واقعیت‌های ملموس و عینی اطلاق کرده‌اند.

در ادبیات جامعه‌شناسی مفاهیمی چون نظم، پایداری، شکل، جبرگرایی، هم‌شکلی جمعی، عینی و...، به‌مثابه مترادف‌های «ساخت» به کار رفته‌اند (Crothers, 18-20). همچنین «ساخت» در مقابل شبکه‌های اجتماعی، شبه‌گروه‌ها، پیچیدگی نقش و مقام، وضعیت امور، هیئت قرار گرفتن اجزای یک پدیده، روابط پایدار بین اجزای یک پدیده، روابط پایدار بین اجزا و عناصر یک پدیده به کار رفته است (Crothers, 83). در دایرة‌المعارف علوم اجتماعی «ساخت» بدین‌گونه تعریف شده است:

«چگونگی رده‌بندی و جایابی هر یک از عناصر، اشیا یا نیروهایی که کلی خاص

را تشکیل می‌دهند» (ساروخانی، ۸۵۴).

«پارسونز» معتقد است:

«ساخت، دربرگیرنده مجموعه‌ای از روابط بین بخش‌های مختلف نظام حیاتی

است که براساس زمینه‌های تجربی استوارند و ثبات آن‌ها در یک دوره

زمانی و تحت یک سری شرایط مربوط به امور عمدتاً مهم قابل شناخت است»

(Parsons, 1977, 103).

«کروتز» در جدیدترین تعریفی که از «ساخت» ارائه نموده است می‌گوید:

«ساخت اجتماعی به توصیف و تبیین خصوصیات، گرایش‌ها، رفتارهای مردم با

توجه به موقعیت آن‌ها در درون گروهی بزرگ‌تر و تبیین ویژگی‌ها، خصوصیات و

پویایی این جماعت‌ها در درون خودشان می‌پردازد».

در این مقاله ضمن پذیرش تعریف «کروتز» از ساخت اجتماعی، تعریف زیر نیز از ساخت

اجتماعی مدّ نظر قرار گرفته است:

ساخت اجتماعی عبارت است از مجموعه عناصر و روابط اجتماعی که از پایداری نسبی برخوردار هستند و در تداوم حیات نظام، اهمیت راهبردی و تعیین‌کننده‌ای دارند. با توجه به سطوح مختلفی که در پدیده‌های نظام اجتماعی وجود دارد، سطوح مختلف ساختارها در جامعه قابل تفکیک از یکدیگر است. گرچه واقعیت‌های اجتماعی به هم مرتبط و در یکدیگر پیچیده‌اند ولی برای تحلیل درست مسائل می‌توان چنین تمیزی را قائل شد و برای مثال از ساخت کنش، ساخت کنش متقابل اجتماعی، ساختار نهادها و سازمان‌ها، ساختار سیاسی، ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا ساختار جامعه سخن گفت. یکی از مسائل مهمی که در این خصوص مطرح است، وجود سلسله‌مراتب تکوینی و توسعه‌ای در نظام‌های اجتماعی و ساختار آن‌هاست.

نکته قابل توجه این است که در مرحله‌ای از زندگی اجتماعی تمایزپذیری کارکردی - ساختی در جامعه وجود ندارد و همه کارها را یک فرد (در سطح خرد) یا یک نهاد (در سطح کلان) انجام می‌دهد. اما این موضوع به تدریج تغییر می‌یابد و تمایزپذیری کارکردی - ساختی در جامعه شکل می‌گیرد. خانواده و همبستگی‌های نسبی عامل اولیه مناسبات مشترک محسوب می‌شود، که تقریباً تمام کارها از جمله انتقال فرهنگی و فرهنگ‌پذیری در چهارچوب آن انجام می‌پذیرد. در چنین شرایطی ما با واحدهای ساختار خویشاوندی بسیار کارآ مواجه هستیم. خانواده هسته‌ای، همبستگی نژادی و قومی، گروه‌های نخستین و گروه‌بندی‌های محلی از جمله واحدهای اجتماعی این دوره محسوب می‌شوند. به‌رغم تداوم حیات این واحدها شاهد تغییر کارکرد و ساختارها و تمایزپذیری از روابط نسبی هستیم. طی این تحولات اجتماعی - تاریخی، دو مسئله عمده که رویاروی ماست، عبارتند از:

- ۱- تمایزپذیری کارکردی در اجتماع و انجام هر کارکرد عمده توسط عامل معین،
- ۲- تأثیر عنصر ساختی در تأمین نیاز کارکردی مجموعه‌ای از نقش‌های نهادی شده و پیچیده در جوامع تمایز یافته و برجسته شدن نقش عنصر ساختی به‌مثابه یک عامل جمعی (نه افراد یا نقش خاص).

البته این به معنای کم اهمیت جلوه دادن نقش افراد نیست بلکه بیانگر تأکید عمده بر نقش نهادها و سازمان‌ها در انجام کارکردهاست. بدیهی است در زندگی عشیره‌ای یا در میان گروه

نژادی، تمایزپذیری ساختی دیده نمی‌شود، ولی به موازات وسعت و پیچیدگی اجتماع انسانی، تمایزپذیری ساختی به تدریج رخ می‌دهد و «جامعه» شکل می‌گیرد و در پی آن، ساختارهای نظام‌یافته فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به وجود می‌آیند. به همین علت در تحلیل مسائل جامعه باید به ساختارها توجه خاصی نشان داد، چنان‌که نگارنده نیز در تحلیل مسائل فرهنگی و تبیین تعلقات ارزشی افراد، بر ساختارهای فرهنگی و کارکرد و فرایندهای آن تأکید ویژه‌ای کرده است. حال که منظور از ساخت اجتماعی مشخص شد، یادآوری می‌شود، ساخت فرهنگی نیز عبارت است از مجموعه عناصر و روابط فرهنگی که از پایداری نسبی برخوردار هستند و در تداوم نظام فرهنگی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. براساس این تعریف، سازمان‌ها، نهادها و گروه‌های فرهنگی، روابط آن‌ها با یکدیگر و با کنشگران اجتماعی (که نقش زیربنایی فرهنگی در جامعه بر عهده آن‌هاست)، جزو ساخت فرهنگی محسوب می‌شوند. از آن‌جا که تعلقات ارزشی دانش‌آموزان موضوع مورد مطالعه این پژوهش بوده است، امور تربیتی، انجمن‌های اسلامی، بسیج مدارس، مطبوعات و رادیو و تلویزیون از جمله مصادیق عناصر ساختی در فرهنگ جامعه ما محسوب شده‌اند.

تحلیل کارکردی - ساختی

درباره تحلیل و تبیین کارکردی - ساختی برداشت‌های متعددی وجود دارد؛ بعضی آن را توصیف و برآوردی از مسائل درونی نظام دانسته‌اند، گروهی تحت این عنوان به تعریف مرزها و نیازهای درونی جامعه، توصیف اجزا، ترسیم نظام نقش و مقام و روابط داخلی اجزا پرداخته‌اند، بعضی به تغییرات ساختی نظر داشته‌اند، برخی بین تحلیل کارکردی - ساختی تمایز قائل شده‌اند و گروهی کوشیده‌اند این دو را یکسان دانسته، درهم ادغام نمایند.^۳ در این مقاله بدون ورود به این جدال‌های نظری، تحلیل کارکردی - ساختی این‌گونه تعریف شده است:

بررسی کارکرد ساختارها که در سطوح و لایه‌های مختلف نظام اجتماعی انجام می‌پذیرد. براساس این تعریف، تحلیل کارکردی - ساختی نظام فرهنگی عبارت است از بررسی کارکرد ساختارهای فرهنگی.

برای روشن شدن چهارچوب روش‌شناختی این تحقیق، سه سطح تحلیل کارکردی - ساختی، که عبارتست از سطح خرد، میانی و کلان، از یکدیگر تفکیک شده است.

نگارنده با بهره‌گیری از رویکرد «مرتن» در تحلیل کارکردی - ساختی، سطح میانی را در این مطالعه برگزیده است.^۴ در این رویکرد توجه عمده به کارکرد ساختارهای فرهنگی در جامعه است. به این منظور کارکرد گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی و روابط آن‌ها با یکدیگر و با کنشگران اجتماعی بررسی شده است؛ چراکه رابطه فرد و جامعه از طریق این گروه‌ها و نهادها انجام می‌گیرد نه به صورت مستقیم. یادآوری می‌شود، چگونگی آرایش و کارکرد این ساختارها در حفظ الگو و رفع نیازهای فرهنگی با در نظر گرفتن نقش کنشگران اجتماعی نیز قابل مطالعه تجربی است، به‌ویژه با در نظر گرفتن این نکته که آرایش و عملکرد درست نهادها، گروه‌ها و سازمان‌های فرهنگی نشانگر کارایی ساختار فرهنگی است. بنابراین چنانچه این نهادها و گروه‌ها قادر به تولید «اطلاعات»^۵ لازم و انتشار آن به صورت صحیح در میان اجزا و اعضای جامعه و جذب و درگیر کردن افراد در درون ساختار خود باشند، امکان تأمین یکی از پیش‌نیازهای جامعه و فرهنگ‌پذیری افراد به وجود می‌آید. اما چنانچه نهادها و گروه‌ها و سازمان‌های فرهنگی از تولید «اطلاعات» لازم و انتقال درست آن به کنشگران و اجزای دیگر نظام اجتماعی و جذب آن‌ها به سوی خود و برقراری «رابطه» ذهنی - عینی با آن‌ها ناتوان باشند، از یک سو با نهادها و گروه‌هایی مواجه خواهیم شد که در نظام اجتماعی کارکرد مهمی ندارند و از سوی دیگر با نیازهای فرهنگی برآورده نشده در نظام اجتماعی دست به گریبان خواهیم بود. پی‌آمد طبیعی چنین شرایطی، بروز ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی، «ول» و رها شدن افراد جامعه، گسیختگی ارتباط فرد و جامعه و افزایش تأثیرپذیری افراد از عوامل انحرافی درون‌سیستمی و برون‌سیستمی خواهد بود.

پیوند فرد و جامعه: ضرورت «رابطه»

پیش از این اشاره شد که جامعه در سطوح و لایه‌های مختلف، نیازهای گوناگونی دارد که شرط تداوم درازمدت حیات هر نظام اجتماعی تأمین حداقلی از آن نیازهاست. بخشی از این نیازها در سطح فردی قابل طرح و تأمین است و بخشی دیگر از طریق جامعه برآورده می‌شود. رابطه فرد و جامعه با در نظر گرفتن این نیازهای راهبردی است که اهمیت می‌یابد. از مهم‌ترین نیازهای جامعه که در سطح فردی مطرح هستند عبارتند از:

۱- وجود عاملان فردی،

۲- تأمین حمایت از کنشگران و جلب مشارکت آن‌ها در انجام امور مربوط به حفظ و توسعهٔ نظام،

۳- تأمین نیازهای اصلی کنشگران،

۴- وجود حداقلی از کنترل بر رفتارهای تخریبی کنشگران،

۵- وجود اشتراک فرهنگی و نماد ارتباطی مشخص.^۶

بدیهی است با توجه به نظام سلسله‌مراتبی نیازها، شرط توجه و اهمیت دادن به نیازهای سطح بالاتر، تأمین نیازهای سطح پایین‌تر است. به عبارت دیگر چنانچه سلسله‌مراتب نیازها را به صورت هرمی تصور کنیم، شرط حرکت از قاعده به سمت رأس این هرم، برآورده شدن نیازهای سطوح پایین‌تر به منظور مطرح شدن نیازهای سطوح بالاتر است. از این رو می‌توان گفت نخستین مرحله وجود عاملان فردی و مشارکت آن‌ها یا وجود «رابطه» است. این ارتباط از طریق گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی که پیش از این به آن‌ها اشاره شد، صورت می‌گیرد. شاید تشریح و تبیین نظری شکل‌گیری یک نظام اجتماعی و بنیاد فردی آن، به‌رغم وجود عوامل مختلف محدودکنندهٔ فرد در جامعه و با پذیرش عامل اختیار و اراده در چهارچوب این محدودیت‌ها، به فهم بهتر مسئله مدد رساند:

با انجام عمل در نظام کنش متقابل و به‌واسطهٔ تداوم تعامل انتظارات، نظم خاصی شکل می‌گیرد که با ظهور پدیده‌های جدید، تفکیک‌پذیری نظام و نقش و مقام‌ها از یکدیگر همراه است و در نهایت به شکل‌گیری نهادها و ساختارهای جامعه می‌انجامد. در چنین شرایطی افراد شدیداً و عمیقاً به نظام‌ها وابسته‌اند و ضمانت‌های اجرایی برای تداوم و تعامل الگوها وجود دارد. به‌علاوه با نوعی «وابستگی مضاعف» (Contingency bound double) که متضمن احتمال تحقق و تداوم کنش و رابطه است، مواجه هستیم؛ چرا که فرد به‌رغم ارتباط منسجم، در جریان اجتماعی شدن، نقش‌پذیری و فرهنگ‌پذیری، اولاً برخی از اعیان موقعیت را به‌گونه‌ای که جزئی از تمایل - نیاز و خرده نظامی از شخصیت او را تشکیل دهد درونی می‌کند، به‌گونه‌ای که آن‌ها را از آن خود می‌پندارد و با حرکت در جهت آن‌ها احساس رضایت می‌کند و نوعی جهت‌گیری انگیزشی مطابق با الگوی اجتماعی - فرهنگی در او به‌وجود می‌آید. ثانیاً در نظام تعامل و ارتباط بین خود و دیگری نظام «حقوق و تکالیف» و به‌عبارت دیگر نظام انتظارات متقابل شکل می‌گیرد که به‌مثابه واقعیت بیرونی در مقابل فرد عمل می‌کند. یعنی فرد در جریان عمل با انتظارات

دیگران مواجه است و «دیگر» فردی یا جمعی با عنایت به پیشینه عمل، انتظار تداوم تعامل و پاسخ‌گویی مثبت به نظام انتظارات را دارد. در چنین نظامی هرگونه انحراف از انتظارات، با واکنش محتمل «دیگری» که ممکن است جنبه تنبیهی نیز داشته باشد روبه‌رو خواهد بود. در نتیجه، «خود» یا عامل به‌واسطه الزامات نقش و شرایط کنش مجاب می‌شود که متناسب با انتظارات شکل‌گرفته عمل کند. این دو عامل اصلی، ضمانت تداوم نظام‌کنش و حفظ الگوها را فراهم می‌کنند. در غیر این صورت اختلال در نظام کنش و انحراف در الگوهای فرهنگی و تعلقات ارزشی به وجود خواهد آمد. در هر نظام اجتماعی برای تأمین این نیازها چهار سازوکار عمده وجود دارد:

۱- جامعه‌پذیری یا اجتماعی شدن،

۲- تخصیص نقش،

۳- نهادی شدن،

۴- کنترل اجتماعی،

یکی از عناصر محوری در این سازوکارها وجود رابطه بین فرد و جمع است. در صورت برقراری این رابطه، استانداردهای هنجاری و انگاره‌های ارزشی طی جریان اجتماعی شدن، در فرد درونی می‌شوند و در این میان، کنشگران نقش خاصی بر عهده دارند؛ زیرا، خود را با انتظارات نقش هماهنگ می‌کنند و با ساخت نظام اجتماعی پیوند می‌یابند. در این جا دو مسئله عمده وجود دارد:

۱- نقش‌پذیری افراد در نظام اجتماعی - فرهنگی،

۲- قابلیت نظام در اعطای موقعیت ساختاری و نقش به کنشگران،

طی فرایند نهادی شدن و کنترل اجتماعی نیز همین مسائل مطرح است و در تمام این‌ها وجود رابطه بین فرد و گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی مسئله‌ای کانونی است. اگر ساختار فرهنگی در درون خود فاقد قابلیت جذب افراد و اعطای نقش به آن‌ها باشد، جامعه در برقراری رابطه میان فرد و جمع دچار اختلال خواهد شد. یعنی مشکل انسجام در نظام فرهنگی بروز خواهد کرد.^۷ در این صورت نهادی شدن ارزش‌ها، کنترل گرایش‌های انحرافی و حفظ الگوهای فرهنگی با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد بود. اهمیت این موضوع ایجاب می‌کند که از ضعف ساختاری در نظام فرهنگی و اختلال در رابطه فرد و جمع سخن بگوییم.

ضعف ساختاری در نظام فرهنگی

منظور از وجود ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی، آرایش و عملکرد ساختارهای فرهنگی است به گونه‌ای که:

۱- موجب پدید آمدن مشکل انسجامی در ساختار فرهنگی شود یعنی به دلیل ناتوانی سازمان‌ها، گروه‌ها و نهادهای فرهنگی در جذب افراد و اعطای موقعیت ساختاری به آن‌ها، پیوند فرد و نظام فرهنگی مختل گردد. این مشکل انسجامی در نظام فرهنگی ممکن است به صورت‌های ذهنی، عینی، رابطه‌ای و عضویتی باشد.

۲- به باز شدن مرزهای فرهنگی جامعه بینجامد و در پی آن عناصر فرهنگی بیگانه به صورت ساختاری در جامعه اشاعه یابند و تعلقات ارزشی افراد را تحت تأثیر قرار دهند. البته گشوده شدن مرزهای بیرونی نظام به روی عناصر فرهنگی بیگانه، تا حدود زیادی ناشی از ضعف درونی فرهنگ در رفع نیازهاست. نتیجه این امر، برخورداری افراد از موقعیتی نفوذپذیر از فرهنگ خارجی و تأثیرات منفی این فرهنگ بر تعلقات ارزشی آن‌هاست.

بیگانگی ارزشی

بیگانگی، مفهومی بسیار کهن است که تاکنون تعاریف و نظریه‌های مختلفی درباره آن ارائه شده است. پی‌گیری مضمون نظریه‌های بیگانگی علاوه بر آن‌که تداوم آن را در تاریخ اندیشه و جهان واقع نشان می‌دهد، منحنی تحول آن را نیز ترسیم می‌نماید. مروری بر ادبیات بیگانگی بیانگر تحولات مضمونی و معرفت‌شناسانه در نظریه‌های بیگانگی؛ از چشم‌اندازی متافیزیکی و فلسفی به چشم‌اندازی تجربی و انسانی - اجتماعی است. لذا می‌توان گفت نظریه‌های بیگانگی موضعی جزئی و مشروط هستند و با قراردادن آن‌ها در مقابل واقعیت‌های موجود جامعه و تجزیه و تحلیل انتقادی نظریه‌های موجود، به این نتیجه می‌توان رسید که برای ایجاد تناسب بین نظریه‌های بیگانگی و واقعیت‌های موجود، تغییر این نظریه‌گریزناپذیر است. بررسی‌ها نشان می‌دهند، امروز جامعه ما از بیگانگی اجتماعی - فرهنگی، به معنای جدایی افراد از جمع و الگوهای فرهنگی^۸ رنج می‌برد و بیگانگی ارزشی یکی از ابعاد این بیگانگی به‌شمار می‌رود که منظور از آن، عدم تعلق افراد به ارزش‌های اجتماعی و یکی از علل آن، وجود ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی است.

روش‌شناسی

براساس چهارچوب نظری ارائه‌شده، بیگانگی ارزشی نتیجه وجود ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی است. در تعریف ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی، دو بعد در نظر گرفته شده است:

الف - بعد داخلی ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی که با استفاده از سه متغیر عمده اندازه‌گیری شده است:

۱- فعال نبودن گروه‌ها و نهادهای فرهنگی در محیط تحصیلی و زندگی فرد و بی‌اطلاعی افراد از وجود آن‌ها،

۲- چگونگی همکاری یا عدم همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای مذکور،

۳- عدم استفاده فرد از رسانه‌های داخلی،

ب - بعد خارجی ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی یا برخورداری فرد از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ بیگانه که خود به دو بخش عمده تقسیم شده است:

۱- استفاده از رسانه‌های خارجی،

۲- مسافرت نزدیکان فرد به خارج،

با توجه به آنچه گفته شد، فرضیه‌های تحقیق عبارتند از:

۱- ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی در ایجاد بیگانگی ارزشی تأثیر دارند.

۲- فعال نبودن گروه‌ها و نهادهای فرهنگی در محیط تحصیلی و زندگی فرد و عدم درگیری ذهنی افراد با آن‌ها در بیگانگی ارزشی مؤثر هستند.

۳- هرچه ارتباط و همکاری فرد با گروه‌های فرهنگی کمتر باشد بیگانگی ارزشی افزایش خواهد یافت.

۴- استفاده از رسانه‌های خارجی در بیگانگی ارزشی تأثیر دارد.

۵- برخورداری از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ بیگانه در بیگانگی ارزشی افراد مؤثر است.

تعریف مفاهیم و اندازه‌گیری متغیرها

پس از تعریف نظری ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی و تفکیک سه مؤلفه داخلی آن، نوبت به مطالعه موقعیت دانش‌آموزان و شناسایی گروه‌ها، نهادها و سازمان‌هایی که به‌طور

اختصاصی یا عمومی و وظیفه فرهنگ‌پذیرکردن آن‌ها را برعهده دارند، فرامی‌رسد. به این منظور با دو دسته عوامل ساختاری مواجه‌ایم؛ نخست، رسانه‌های جمعی و دیگری نهادهایی که به‌طور رسمی موظف به انتقال ارزش‌های اجتماعی به دانش‌آموزان هستند. همچنین موقعیت مذهبی خانواده به‌مثابه نهادی سستی و مستغیری فرعی در این تحلیل وارد شده است. معرف‌های متغیرهای مذکور عبارت بودند از:

● الف - معرف‌های نهادها و گروه‌های فرهنگی، شامل:

- ۱- انجمن اسلامی مدرسه،
- ۲- بسیج دانش‌آموزی،
- ۳- پایگاه مقاومت بسیج،
- ۴- امور تربیتی مدرسه،
- ۵- هیئت‌های عزاداری و مداحی،
- ۶- گروه‌های فرهنگی فعال در مساجد،
- ۷- کانون قرآن و گروه‌های قرآن،

● ب - معرف‌های رسانه‌های داخلی، شامل:

- ۱- روزنامه‌های داخلی،
- ۲- مجلات داخلی،
- ۳- رادیو،
- ۴- تلویزیون،
- ۵- سینما،

● ج - معرف‌های موقعیت مذهبی خانواده، شامل:

- ۱- اقامه نماز توسط والدین،
- ۲- روزه گرفتن والدین،
- ۳- شرکت والدین در نماز جمعه و جماعت،
- ۴- رعایت پوشش اسلامی توسط مادر و خواهر،
- ۵- استفاده از نوارهای موسیقی و ترانه‌های غیرمجاز در خانواده،
- ۶- استفاده از فیلم‌های ویدیویی غیرمجاز،

مؤلفه‌های مربوط به متغیر برخورداری از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ خارجی با استفاده از معرف‌های زیر سنجیده شده است:

● الف - استفاده از رسانه‌های خارجی، شامل:

۱- روزنامه‌های خارجی،

۲- مجلات خارجی،

۳- رادیو و تلویزیون خارجی،

۴- فیلم‌های ویدیویی خارجی،

● ب - مسافرت نزدیکان فرد به خارج، شامل:

۱- مسافرت والدین،

۲- مسافرت برادر یا خواهر،

۳- مسافرت سایر نزدیکان،

پس از تعریف متغیرهای مذکور با توجه به نوع ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی، چگونگی استفاده آن‌ها از رسانه‌ها و علل مسافرت نزدیکانشان به خارج، به هر یک از متغیرها نمره‌ای اختصاص یافت. سپس در پردازش داده‌ها براساس اطلاعات جمع‌آوری شده، نمره‌ها به گونه‌ای معکوس شدند که بیشترین امتیاز بیانگر کمترین ضعف ساختاری در نظام فرهنگی بود (و برعکس). برای اندازه‌گیری بیگانگی ارزشی، نگرش افراد درباره معرف‌های زیر براساس طیف «لیکرت» سنجیده شد.

معرف‌های ارزش‌های اجتماعی عبارت بودند از:

۱- اطاعت از والدین، ۲- دفاع از ناموس، ۳- دفاع از پیامبر و ائمه در مقابل اهانت، ۴- رعایت پوشش اسلامی، ۵- محدودیت در برقراری روابط میان دختر و پسر نامحرم، ۶- اطاعت زن از مرد، ۷- ارجحیت تربیت فرزند برای زنان، ۸- نیاز به صیغه عقد برای ازدواج، ۹- باکره بودن دختر در هنگام ازدواج، ۱۰- خواستگاری زن از مرد، ۱۱- ازدواج با زن و مرد غیر مسلمان، ۱۲- خوردن غذایی که غیرمسلمان آن را تهیه کرده است.

انتخاب این معرف‌ها پس از مطالعه مقدماتی و با اطمینان از این‌که گروه‌ها و نهادهای مورد نظر نیز بر آن‌ها تأکید کرده‌اند، صورت گرفته است.

درباره نحوه جمع‌آوری اطلاعات و پردازش و تحلیل آن‌ها چند نکته قابل ذکر است:

- ۱- اطلاعات این تحقیق با استفاده از پرسشنامه همراه با پرسشگر جمع‌آوری شده است.
- ۲- برای سنجش بیگانگی ارزشی، اولاً گویه‌ها به صورت منفی و مثبت به پاسخ‌گویان عرضه شده است، ثانیاً گویه‌ها به گونه‌ای ارزش‌گذاری شده‌اند که بیشترین نمره بیانگر کمترین بیگانگی ارزشی بوده است (و برعکس).
- ۳- پس از جمع‌آوری اطلاعات به منظور اندازه‌گیری اعتبار مقیاس از تحلیل عاملی استفاده شده است. نتایج محاسبات، همبستگی میان گویه‌های معرف‌های متغیرها و اعتبار تعریف‌های عرضه شده را تأیید کرده‌اند.
- ۴- از آن‌جا که هدف، ارتقای سطح اندازه‌گیری متغیرها از طریق تخصیص نمره بوده است، لذا مجموعه نمرات با استفاده از روش‌های مختلف تجزیه و تحلیل شده‌اند.

جامعه آماری و طرح نمونه‌برداری

داده‌های این تحقیق در سال ۱۳۷۳ و در مطالعه دیگری که نگارنده آن را انجام داده، جمع‌آوری شده است. جامعه آماری تمامی دانش‌آموزان کلاس‌های سوم و چهارم دبیرستان‌های پسرانه و دخترانه مناطق نوزده‌گانه آموزش و پرورش شهر تهران را دربرمی‌گرفته است. مجموع تعداد دانش‌آموزان براساس گزارش وزارت آموزش و پرورش در زمان جمع‌آوری اطلاعات، ۱۱۶۷۲۰ نفر، شامل ۵۱۲۰۱ پسر و ۶۵۵۱۹ دختر بوده است. این افراد در سه رشته تحصیلی تجربی، ریاضی و ادبیات و علوم انسانی به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

با فرض پذیرش این مطلب که بین دانش‌آموزان از نظر بیگانگی ارزشی حداکثر واریانس وجود دارد، واریانس برابر با ۲۵ درصد خواهد بود (اگر نیمی از افراد بیگانگی ارزشی داشته باشند و نیمی دیگر نداشته باشند). در صورتی که سطح قضاوت را با ۹۹ درصد اطمینان انتخاب کنیم اندازه t جدول با درجه آزادی بی‌نهایت برابر با $2/58$ خواهد بود. همچنین اگر بخواهیم بین میانگین نمونه و جامعه، تفاوتی در حدود ۵ درصد وجود داشته باشد، باید تعداد حجم نمونه مورد نیاز به شیوه غیر بازگشت برابر با ۶۶۲ نفر باشد. لذا برای احتیاط تعدادی پرسشنامه اضافی (حدود ۵ درصد) توزیع شد و در نهایت، حدود ۶۷۷ پرسشنامه قابل استفاده به دست آمد. برای انتخاب نمونه‌ها به شیوه زیر اقدام شد:

ابتدا با توجه به توزیع متفاوت دانش‌آموزان در مناطق نوزده‌گانه، در تمامی مناطق به

تناسب، مدارس نمونه‌گزینش شدند و از آن‌جا که به نظر می‌رسید واریانس مدارس مناطق ناچیز باشد، از هر منطقه دو دبیرستان؛ یکی پسرانه و دیگری دخترانه به صورت تصادفی و به روش ساده انتخاب گردیدند. سپس دانش‌آموزان برحسب رشته تحصیلی تقسیم شدند و در نهایت جامعه‌ای به دست آمد که در آن دانش‌آموزان بر اساس جنس و رشته تحصیلی تفکیک شده بودند. سرانجام بر اساس حجم نمونه مورد نیاز از هر یک از طبقات تعیین شده با توجه به فرمول زیر انتخاب متناسب صورت گرفت:

$$n_i = n \times \frac{N_i}{N} \quad (\text{نمونه } n = \frac{\text{حجم هر طبقه در جامعه } N_i}{\text{جمع افراد در طبقات } N})$$

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل اطلاعات

پس از جمع‌آوری داده‌ها به روش تحقیق میدانی، نوبت به بررسی درستی یا نادرستی تحلیل‌های نظری می‌رسد. به این منظور ضروری است ابتدا درباره بودن یا نبودن ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی به تفصیل سخن بگوییم و سپس آثار آن را بر بیگانگی ارزشی بررسی کنیم.

ضعف‌های ساختاری در نظام فرهنگی

۱- عدم فعالیت مناسب گروه‌های فرهنگی و بی‌اطلاعی افراد در این زمینه به طوری که آمارهای جدول شماره ۱ نشان می‌دهند، حدود نیمی از پاسخ‌گویان هیچ‌گونه درگیری ذهنی با این گروه‌ها و نهادها نداشته‌اند. در این میان توفیق نسبی امور تربیتی از همه بیشتر بوده است، چنان‌که کمترین موفقیت نیز به پایگاه مقاومت بسیج اختصاص داشته است.

جدول ۱- توزیع درصدی چگونگی فعالیت نهادها و گروه‌های فرهنگی
و اطلاع پاسخگویان از آنها

فعال است	فعال نیست و نمی‌دانم	گروه‌ها و نهادهای فرهنگی
٪۴۹	٪۵۱	انجمن اسلامی
٪۴۰	٪۶۰	بسیج دانش‌آموزی
٪۳۹	٪۶۱	پایگاه مقاومت بسیج محله
٪۷۴	٪۲۵/۵	امور تربیتی
٪۶۲	٪۳۸	هیئت‌های مذهبی
٪۵۵	٪۴۴/۷	کلاس‌های قرآن

جدول شماره ۲ نشان‌دهنده آمارهای مربوط به فعال بودن یا نبودن گروه‌ها و نهادهای فرهنگی، صرف‌نظر از تنوع گروه‌ها و نهادهاست.

جدول ۲- توزیع فعالیت گروه‌های فرهنگی

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	ارزش
۴۳/۶	۴۳/۶	۲۷۳	ضعیف
۷۷/۶	۳۴	۲۱۳	متوسط
	۲۲/۴	۱۴۰	قوی
۱۰۰	۱۰۰	۶۲۵	جمع

۹/۷۲ = میانگین

۱۰ = میانگین

۱۳ = نما

۹/۸ = واریانس

به طوری که ملاحظه می‌شود، نمای محاسبه شده در قسمت نخست قرار دارد. حدود ۴۴ درصد افراد در موقعیت‌هایی قرار دارند که در آن‌ها گروه‌های فرهنگی فعالیت مؤثری ایفا نمی‌کنند و تنها ۲۲ درصد افراد از این نظر در موقعیت مناسبی قرار دارند. اشتباه استاندارد

محاسبه شده ۰/۱۲۵ و میانگین ۹/۷۲ است که با توجه به آمارهای به دست آمده می توان گفت میانگین جامعه مورد بررسی با احتمال ۹۵ درصد در فاصله بین دو رقم ۹/۵۲ و ۱۰ جای دارد.

۲- چگونگی ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی

اطلاعات مربوط به چگونگی ارتباط و همکاری افراد نمونه با نهادها و گروه‌هایی که وظیفه انتقال ارزش‌های فرهنگی را به عهده دارند در جدول شماره ۳ آمده است. اطلاعات این جدول توزیع درصدی چگونگی ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی را نشان می دهد.

جدول ۳- توزیع درصدی چگونگی ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی

گروه‌ها و نهادهای فرهنگی	دارای مسئولیت	عضو عادی	همکاری موردی	عدم همکاری
انجمن اسلامی مدرسه	۳	۹/۶	۸/۷	۳۷/۸
بسیج دانش آموزی	۷	۵/۹	۴/۱	۲۹/۶
پایگاه مقاومت بسیج	۲/۸	۲/۸	۵/۲	۳۰/۱
امور تربیتی	۴/۸	۱۲/۴	۱۸/۲	۳۹/۲
هیئت‌های مذهبی	۴/۸	۱۸/۵	۱۳/۳	۲۵
کانون و کلاس‌های قرآن	۱۳/۶	۱۳/۶	۸/۷	۳۰/۶

به طوری که اطلاعات به دست آمده نشان می دهد، اکثر پاسخ‌گویان با نهادها و گروه‌های فرهنگی ارتباط مناسبی ندارند، یعنی این گروه‌ها و نهادها در جذب افراد و اعطای موقعیت ساختاری به آنها، که شرط لازم در فرهنگ‌پذیر کردن افراد است ناموفق هستند. در این میان کمترین موفقیت از آن پایگاه مقاومت بسیج بوده است و بیشترین موفقیت نسبی را کانون و کلاس‌ها و فعالیت‌های قرآنی به دست آورده‌اند. این بدین معناست که همه امکانات جامعه تنها صرف حفظ ارتباط با تعداد معدودی از افراد جامعه شده است، حال آن‌که اکثریت افراد جامعه از گروه‌ها و نهادهای فرهنگی جدا افتاده‌اند. اطلاعات جدول شماره ۴ این موضوع را به نوع

دیگری نشان می‌دهد:

جدول ۴- توزیع چگونگی همکاری افراد با گروه‌های فرهنگی

ارزش	فراوانی	درصد	درصد تجمعی
ضعیف	۵۸۵	۹۳/۵	۹۳/۵
متوسط	۳۹	۶/۲	۹۹/۷
قوی	۲	۳	
جمع	۶۲۶	۱۰۰	۱۰۰

میانگین = ۷/۹۲

۸ = میانه

نما = ۷

۶/۵۹ = واریانس

با توجه به داده‌های این جداول، نگارنده معتقد است نظام فرهنگی ما با مشکل انسجام مواجه است. راه‌حل این مشکل، تکرار موضوعات و اصول فرهنگی نیست، بلکه وجه اجتماعی نظام فرهنگی مد نظر است. از آن‌جا که پویایی حیات نظام منوط به وجود حداقلی از پیوستگی بین اجزای ساختاری است، این آمارها زنگ خطری است که به نشانه عدم رفع نیازهای فرهنگی و زیر سؤال رفتن موجودیت ساختارهای فرهنگی به صدا در آمده است. با توجه به آنچه گفته شد، پیوند بین اجزای یک نظام به دو شیوه امکان‌پذیر است؛ عینی و ذهنی، که هر یک از این دو از طریق عضویت یا رابطه تحقق می‌یابد. اطلاعات جدول‌های ۱ و ۲ نشان‌دهنده عدم پیوند مناسب افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی است و این نکته در هر دو مورد عضویت و رابطه صادق است.

۳- استفاده از رسانه‌های داخلی

امروزه وسایل ارتباط جمعی یکی از عوامل اصلی در تولید و توزیع و تغییر فرهنگی است و به همین علت نظام‌های اجتماعی برای تأمین نیازهای فرهنگی توجه خاصی به آن نشان می‌دهند؛ زیرا این وسایل پیوند اطلاعاتی میان فرد و جمع را تقویت می‌کنند. اطلاعات جدول

شماره ۵ بیانگر بررسی موقعیت این رسانه‌ها در جامعه ماست.

جدول ۵- توزیع درصدی چگونگی استفاده افراد از رسانه‌های داخلی

عنوان رسانه	چگونگی استفاده	تقریباً هر روز	هفته‌ای یک‌بار	ماهی یک‌بار	پراکنده	استفاده نمی‌کنند
روزنامه	۲۳/۹	۱۷/۶	۳/۲	۳۸/۱	۱۷/۳	
مجله	۶/۷	۱۸	۱۲/۹	۴۲/۲	۲۰	
رادیو	۳۸/۱	۱۵/۵	۲	۳۱/۳	۱۳/۱	
تلویزیون	۷۸/۳	۲	۵	۱۱/۲	۳/۵	
سینما	۱/۴	۲	۱۴/۲	۶۱/۷	۲۰	

به طوری که ملاحظه می‌شود، تلویزیون و سپس رادیو از جمله وسایل ارتباط جمعی هستند که بیشتر افراد روزانه با آن سروکار دارند. در مقابل، سینما از جمله رسانه‌های داخلی بوده که استفاده‌کنندگان کمتری داشته است. همچنین آمار کسانی که اعلام کرده‌اند از وسیله ارتباط جمعی خاصی اصلاً استفاده نمی‌کنند یا به طور پراکنده استفاده می‌کنند، به ترتیب برای روزنامه، مجله، رادیو، تلویزیون و سینما عبارت بوده است از: ۴۵٪؛ ۶۲/۲٪؛ ۴۴/۴٪؛ ۱۴/۷٪ و ۸۱/۷٪.

آمارهای مذکور گرچه بیانگر استقبال بیشتر افراد از تلویزیون و توفیق نسبی این رسانه در برقراری ارتباط و جذب افراد است، ولی به معنای نادیده گرفتن ضعف‌های آن در ارزیابی کار این رسانه نیست.

۴- استفاده از رسانه‌های خارجی

اطلاعات مربوط به چگونگی استفاده دانش‌آموزان از رسانه‌های خارجی در جدول شماره ۶ آمده است.

جدول شماره ۶- توزیع درصدی چگونگی استفاده پاسخ‌گویان
از رسانه‌های خارجی

عنوان رسانه	هر روز	هفته‌ای یک‌بار	ماهی یک‌بار و کمتر	عدم استفاده
روزنامه‌های خارجی	۲/۴	۵/۳	۶/۵	۸۵/۹
مجلات خارجی	۱۷	۲/۶	۱۰/۲	۸۵/۳
رادیو و تلویزیون خارجی	۶	۱۰/۹	۸/۶	۷۴/۵

براساس داده‌های جدول مذکور، جوانان از برنامه‌های رادیو و تلویزیون خارجی بیشترین، و از روزنامه‌های خارجی کمترین استفاده را می‌کنند. این موضوع در مورد رسانه‌های داخلی نیز صدق می‌کند. آمار استفاده روزانه از مجلات خارجی نیز بالاست که این موضوع ممکن است به دلیل وجود عکس‌های خاص در این مجلات باشد.

۵- مسافرت نزدیکان فرد به خارج

یکی از راه‌های انتقال و اشاعه فرهنگ خارجی و گشوده شدن مرزهای فرهنگی جامعه به روی کشورهای دیگر، مسافرت به خارج است. نتایج زیر بیانگر دلایل مسافرت نزدیکان فرد به خارج است:

جدول شماره ۷- توزیع درصدی دلایل مسافرت نزدیکان فرد به خارج کشور

علت مسافرت	نسبت مسافر با پاسخ‌گو	والدین	برادر یا خواهر	بستگان نزدیک
تفریح	۱۰/۳	۵/۴	۱۳/۳	
تحصیل	۱/۶	۳/۷	۱۱/۵	
تجارت	۱۱/۱	۱/۸	۶/۴	
درمان بیماری	۵/۹	۸/۲	۳/۱	
مأموریت اداری	-	-	۴/۶	

یافته‌ها نشان می‌دهند بیشتر مسافرت‌ها به منظور تفریح، و موارد کمتری برای درمان بیماری بوده است. این آمار با توجه به نقش مسافرت‌های تفریحی در اشاعه الگوهای فرهنگی اهمیت دارد. همچنین پراساس یافته‌ها، ۴۴٪ افراد، که بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند، از این طریق تحت تأثیر فرهنگ خارجی قرار نگرفته‌اند، در حالی که ۱۴٪ آن‌ها به شدت از این نظر آسیب‌پذیر بوده‌اند. موقعیت ۴۱ درصد پاسخ‌گویان نیز در حد متوسط قرار داشته است.

جدول ۸- توزیع مسافرت اعضای خانواده افراد به خارج

درصد تجمعی	درصد	فراوانی	ارزش
۱۴/۴	۱۴/۴	۹۶	ضعیف
۵۵/۵	۴۱/۴	۲۷۴	متوسط
	۴۴/۵	۲۹۷	قوی
۱۰۰	۱۰۰	۶۶۷	جمع

میانگین = ۵/۲۷

واریانس = ۰/۵۸

نما = ۶

میانه = ۵

۶- برخورداری از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ بیگانه

از ترکیب دو متغیر هم‌جهت؛ «استفاده از رسانه‌های خارجی» و «مسافرت نزدیکان فرد به خارج»، متغیر دیگری به نام «موقعیت نفوذپذیری از فرهنگ بیگانه» ساخته شد تا بتوان به ارزیابی کلی تری در این باره دست یافت. پایین‌ترین امتیاز ممکن در این زمینه، ۷ است که بیشترین امکان تأثیرپذیری فرد را نشان می‌دهد. بالاترین امتیاز نیز ۱۸ است که به معنای کمترین امکان تأثیرپذیری است. یافته‌ها نشان می‌دهند حدود ۱۰٪ افراد از بیشترین امکان تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه برخوردار هستند و حدود ۴۷٪ آن‌ها کمترین امکان را برای تأثیرپذیری از فرهنگ بیگانه دارند. به این ترتیب دامنه تغییرپذیری داده‌ها در حداکثر ممکن قرار دارد و انحراف معیار محاسبه شده (که در این جا برابر با ۳/۶ است) نیز مؤید همین موضوع است. توزیع متحنی نیز به صورت دوکوهانه است که حکایت از وجود دو گروه عمده در جامعه می‌کند. یعنی ضمن این‌که

تعداد قابل ملاحظه‌ای از افراد مورد تحقیق بیشترین امکان تأثیرپذیری را دارند، بخش وسیعی از افراد در نقطه مقابل آن جای گرفته‌اند. این موضوع هنگامی نمود بیشتری می‌یابد که دریابیم برخلاف انتظار، تنها تعداد محدودی از افراد در حد میانگین مورد انتظار قرار دارند. حال آن‌که اگر اکثر افراد حول محور میانگین جمع شده بودند، نتیجه قابل استنباط، یکسانی نسبی موقعیت‌های اکثریت افراد جامعه بود. ولی توزیع دوکوهانه بیانگر این واقعیت است که در جامعه خویش با دو گروهی که دارای موقعیت‌های متمایز هستند، مواجهیم که نتیجه احتمالی آن، فراهم آمدن موقعیت‌هایی برای شکل‌گیری گروه‌هایی با مرزهای نسبتاً بسته در درون جامعه است.

آزمون فرضیه‌های تحقیق

برای آزمون روابط ترسیم‌شده در الگوی نظری و فرضیه‌های تحقیق، ابتدا با بهره‌گیری از جداول دو بعدی و آمارهای مربوط، روابط هر یک از متغیرهای پنجگانه با بیگانگی ارزشی بررسی و سپس با استفاده از تحلیل رگرسیونی چندمتغیری تأثیر این عوامل ساختاری بر بیگانگی ارزشی آزموده شده است. نتیجه بررسی‌ها و آزمون‌ها بیانگر نکات زیر است:

۱- بین نحوه ارتباط و همکاری فرد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی و بیگانگی ارزشی ارتباط معنی‌داری وجود دارد. t سامرز به‌دست‌آمده از بررسی رابطه این دو متغیرها $0/026$ و درجه اطمینان 99% است؛ یعنی $0/026$ تغییرات این دو متغیر همبستگی مثبت دارند.

۲- فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که هرچه افراد از رسانه‌های خارجی استفاده بیشتری کنند بیگانگی ارزشی افزایش خواهد یافت، تأیید شده است. t سامرز به‌دست‌آمده با 99% اعتماد بیش از $0/31$ است. همچنین ضریب همبستگی محاسبه‌شده درباره داده‌های طبقه‌بندی‌نشده $0/28$ است. یعنی $0/28$ از تغییرات این دو متغیر مشترک هستند.

۳- رابطه پیش‌بینی‌شده بین مسافرت نزدیکان افراد به خارج از کشور و بیگانگی ارزشی نیز تأیید شده و بیانگر وجود رابطه مثبت با شدت متوسط میان این دو متغیر است. ضریب همبستگی پیرسون محاسبه‌شده براساس داده‌های طبقه‌بندی‌نشده $0/26$ است.

۴- فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که فراهم‌بودن موقعیت نفوذپذیری از فرهنگ خارجی بر تعلقات ارزشی افراد تأثیر منفی می‌گذارد، تأیید شده است. ضریب همبستگی محاسبه‌شده

۰/۳۲، t سامرز به دست آمده بیش از ۰/۲۳ و ضریب همبستگی «تا» (Taub) برابر با ۰/۲۲ است. همه این آمارها بیش از ۹۹٪ قابل اعتماد هستند.

۵- پیش‌بینی وجود رابطه مثبت قوی بین مذهبی بودن خانواده و تعلق به ارزش‌های اجتماعی، اگرچه رد نشده، ولی رابطه ضعیفی بین این دو متغیر مشاهده گردیده است. ضریب همبستگی محاسبه شده ۰/۰۸۵ است که با ۵٪ خطا و ۹۵٪ اعتماد قابل قبول است.

تجزیه و تحلیل رگرسیونی

فرضیه اصلی این تحقیق عبارت است از این‌که بیگانگی ارزشی متأثر از ضعف‌های ساختاری است که در نظام فرهنگی وجود دارد.

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده ضعف ساختاری عبارتند از: ضعف در موقعیت مذهبی خانوادگی (RIP)، عدم اطلاع از فعالیت گروه‌های فرهنگی (GIP)، عدم همکاری با گروه‌های فرهنگی یا ناتوانی گروه‌های فرهنگی در جذب افراد (GRIP)، عدم استفاده از رسانه‌های داخلی (IMCIP)، مسافرت نزدیکان فرد به خارج (ETIP)، و استفاده از رسانه‌های خارجی (EMCIP). خلاصه‌ای از آمارهای حاصل از تحلیل رگرسیونی روابط در جدول شماره ۹ آمده است. در تحلیل ارتباط این متغیرها از روش یا پیشرونده (Forward) استفاده شده است:

جدول ۹- رگرسیون چندمتغیری برای تبیین بیگانگی ارزشی

	Mult.R	R ^۲	Sig.F
EMCIP	۰/۲۸	۰/۰۸	۰/۰۰۰
ETIP	۰/۳۴	۰/۱۱۳	۰/۰۰۰
RIP	۰/۳۵	۰/۱۲۴	۰/۰۰۰
GRIP	۰/۳۷	۰/۱۳۲	۰/۰۰۰

به طوری که ملاحظه می‌شود ستون اول از سمت چپ جدول، معرف متغیرهای مستقل و ستون دوم نشان‌دهنده همبستگی تراکمی متغیرهای مستقل با متغیر وابسته است. ستون سوم،

R^2 یا ضریب تبیین است. آخرین ستون هم سطح معنی داری ارتباط مشاهده شده را نشان می دهد.

همانگونه که جدول شماره ۹ نشان می دهد، چهار متغیر وارد محاسبه شده اند که عبارتند از: (۱) استفاده از رسانه های خارجی: این متغیر که در تبیین بیگانگی ارزشی بیشترین اهمیت را دارد، به تنهایی ۸ درصد بیگانگی ارزشی را تبیین می کند.

(۲) مسافرت نزدیکان فرد به خارج از کشور: ورود این متغیر ضریب همبستگی را به ۰/۳۴ افزایش داده و ۳ درصد نیز ضریب تبیین را بالا برده است. با توجه به این که این دو متغیر زیربخش متغیر برخورداری فرد از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ خارجی بوده اند، رابطه این متغیر با بیگانگی ارزشی تأیید شده است.

(۳) موقعیت مذهبی خانوادگی افراد: ورود این متغیر قابلیت تبیین را ۱ درصد افزایش داده است.

(۴) چگونگی ارتباط و همکاری فرد با گروه ها و نهادهای فرهنگی: ورود این متغیر ضریب همبستگی را ۰/۳۷ و ضریب تبیین را به بیش از ۱۳ درصد افزایش داده است.

سطح معنی داری تمامی ضرایب مذکور بیش از ۹۹٪ است. دو متغیر مستقل یعنی «اطلاع از فعالیت گروه ها و نهادهای فرهنگی» و «استفاده از رسانه های داخلی» شرط ورود به این معادله را نداشته اند. در مجموع می توان گفت ۳۷ درصد تغییرات متغیر وابسته با متغیرهای مستقل مشترک است. R^2 محاسبه شده نشان می دهد بیش از ۱۳ درصد بیگانگی ارزشی به این متغیرها برمی گردد. براساس آزمون F این ارتباط بیش از ۹۹٪ قابل اعتماد و واقعی است.

برای مقایسه سهم هر کدام از متغیرهای مستقل و تبیین بیگانگی ارزشی و بررسی تأثیر آنها از ارتباط جزئی، $Beta$ ها و سطح معنی داری T استفاده شده است. جدول شماره ۱۰ نتایج به دست آمده را نشان می دهد:

جدول ۱۰- ضرایب رگرسیون متغیرهای مستقل در پیش‌بینی بیگانگی ارزشی

متغیرها	B	SEB	Beta	T	Sigt
EMCIP	۰/۴۷۶	۰/۰۷۸	۰/۲۴۲	۶/۰۵۵	۰/۰۰۰
ETIP	۱/۳۲۸	۰/۲۶۲	۰/۲۰۲	۵/۰۷۲	۰/۰۰۰
RIP	۰/۱۴۴	۰/۰۵۹	۰/۰۹۵	۲/۴۱۵	۰/۰۱۶۰۰
GRIP	۰/۱۸۲	۰/۰۷۷	۰/۰۹۶	۲/۳۴۷	۰/۰۱۹۳
CON	۱۳/۸۰۲	۱/۹۳۲	-	۷/۱۴۱	۰/۰۰۰

به طوری که مشاهده می‌شود، استفاده از رسانه‌های خارجی بیشترین قدرت پیش‌بینی را دارد (۰/۲۴). سپس در مراحل بعدی به ترتیب مسافرت نزدیکان فرد به خارج (۰/۲۰)، موقعیت مذهبی خانواده (۰/۰۹۶) و چگونگی ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی قرار دارند (۰/۰۹۵). علامت Beta بیانگر وجود رابطه مثبت میان چهار متغیر مستقل؛ «استفاده از رسانه‌های خارجی»، «مسافرت نزدیکان فرد به خارج»، «پایین بودن پای‌بندی مذهبی خانواده» و «عدم ارتباط و همکاری افراد با گروه‌ها و نهادهای فرهنگی» و بیگانگی ارزشی است. با عنایت به جدول شماره ۱۰ معادله خط پیش‌بینی برای تعیین بیگانگی ارزشی به قرار زیر خواهد بود:

$$\text{بیگانگی ارزشی} = ۱۳/۸ + (۰/۴۸ \times \text{EMCIP}) + (۱/۳۲ \times \text{ETIP}) + (۰/۱۴ \times \text{RIP}) + (۰/۱۸ \times \text{GRIP})$$

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که هدف این مقاله بررسی ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی و تأثیر آن بر تعلقات ارزشی دانش‌آموزان بوده، از تحلیل کارکردی - ساختی استفاده شده است. در این نوع تحلیل توجه عمده به تحلیل کارکرد ساخت‌های فرهنگی در سطح میانه معطوف است و بررسی عملکرد گروه‌ها و نهادهای فرهنگی در جلب مشارکت و همکاری افراد محور اصلی بحث را تشکیل می‌دهد. ضرورت توجه به این گروه‌ها و نهادها ناشی از نقش اساسی آن‌ها در برقراری پیوند میان فرد و جامعه است. همچنین برای پی‌بردن به کارکرد این عوامل ساختاری، عملکرد کنشگران نیز بررسی شده است. نهادها و گروه‌های فرهنگی که با توجه به جامعه آماری این

تحقیق انتخاب شده‌اند عبارتند از: انجمن اسلامی مدارس، بسیج دانش‌آموزی، امور تربیتی، پایگاه مقاومت بسیج، هیئت‌های مذهبی، گروه‌های فرهنگی مسجد، کانون و کلاس‌های قرآن، و استفاده از وسایل ارتباط جمعی. از تجزیه و تحلیل داده‌ها نتایج زیر به دست آمده است:

الف - گروه‌ها و نهادهای فرهنگی داخلی در جذب افراد موفق نیستند و این نوعی مشکل انسجامی در نظام فرهنگی پدید آورده است. همچنین این گروه‌ها و نهادها در اعطای موقعیت‌های ساختاری به افراد موفقیتی کسب نکرده‌اند و این یکی از انواع اختلالات رابطه‌ای است که جامعه ما با آن مواجه است.

ب - در بررسی روابط متغیرهای مستقل و وابسته این تحقیق، وجود رابطه میان چگونگی ارتباط و همکاری افراد با گروه‌های فرهنگی و استفاده آن‌ها از رسانه‌های داخلی و بیگانگی ارزشی تأیید شده است. همچنین بررسی‌ها بیانگر وجود رابطه مثبت میان برخورداری فرد از موقعیت نفوذپذیر از فرهنگ خارجی (استفاده از رسانه‌های خارجی و مسافرت نزدیکان فرد به خارج) و بیگانگی ارزشی است و استفاده از رسانه‌های خارجی بیشترین ضریب تبیین بیگانگی ارزشی را داراست.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت:

- ۱- نظام فرهنگی جامعه ما با ضعف‌های ساختاری و مشکل انسجامی روبه‌روست.
- ۲- ضعف‌های ساختاری نظام فرهنگی به بیگانگی ارزشی در جامعه منجر می‌شود.
- ۳- برای تحلیل و رفع مسائل فرهنگی باید به ساختارها توجه کرد و با تأمل و بازنگری در آرایش و عملکرد نهادهای فرهنگی، از نسبت دادن همه مسائل به افراد یا عوامل خارجی پرهیز نمود و با تجدید ساختار فرهنگی به مقابله صحیح با تهاجم فرهنگی پرداخت.

پی‌نوشت

۱- این اصطلاح را «پارسونز» به کار برده است.

۲- در این باره رجوع کنید به:

- ترنر، جانانان. ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه لهسایی‌زاده، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.

- Crothers, Charls. *Social Structure*, London and New York, Routledge, 1996.

۳- در این باره رجوع کنید به:

- ترنر، همان.

- دورکیم، امیل. *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.

- Parsons, Talcott. *Social and the Evolution of Action Theory*, New York, Free press, 1977.

- Crothers, Ibid.

- Ritzer. Ibid.

۴- در این باره رجوع کنید به: ترنر، همان؛ ریتزر، همان.

۵- در این جا از مفهوم «اطلاعات» به مثابه «نماد» فرهنگ استفاده شده و از این رو تمامی اطلاعات فرهنگی

را دربر گرفته است.

۶- در این باره رجوع کنید به:

- ریتزر، همان.

- Parsons, Talcott. 1951.

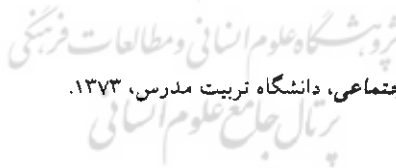
۷- در این باره رجوع کنید به:

- Hamilton, Peter. *Talcott Parsons*, Routledge, 1983.

- Parsons, Talcott. *Theories of Society*, New York, Free Press, 1965.

۸- در این باره رجوع کنید به:

- طالبی، ابوتراب. *بیگانگی اجتماعی*، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.



منابع و مأخذ

الف - منابع فارسی

- ترنر، جانانان. ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه لهسایی زاده، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۲.
- دورکیم، امیل. قواعد روش جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ساروخانی، باقر. فرهنگ علوم اجتماعی، کیهان، ۱۳۷۶.
- طالبی، ابوتراب. بیگانگی اجتماعی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳.

ب - منابع انگلیسی

- Crothers, Charls, *Social Structure*. London and New York, Routledge, 1996.
- Hamilton, Peter. *Talcott Parsons*, Routledge, 1983.
- Parsons, Talcott. *The Social System*, 1951.
- Parsons, Talcott. *Toward a General Theory of action*. 1951.
- Parsons, Talcott. *Theories of Society*, New York, Free Press, 1965.
- Parsons, Talcott. *Social Systems and Evolution of Action Theory*, New York, Free Press, 1997.
- Ritzer, George. *Contemporary Sociological Theory*, Mc Graw hill, 1988.